

چالش اخلاقی جهانی شدن*

اصول توسعه انسانی

اسکار آریاس

ترجمه و تلخیص: صادق باقری



شهرت علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پنال جامع علوم انسانی

کتابخانه
E-IRANIAN LIBRARY

اشاره

مطلبی که پیش رو دارید ترجمه متن سخنرانی دکتر «اسکار آریاس» استاد علوم سیاسی و رئیس جمهور سابق کاستاریکاست که در سال ۱۹۹۹ در جمع دانشگاهیان دانشگاه «یورک» کانادا ایراد شده است. دکتر آریاس یکی از برجسته ترین چهره های علمی - سیاسی امریکای مرکزی است که از شهرت و اعتبار جهانی فراوان برخوردار می باشد. او علاوه بر تحصیل در رشته حقوق و اقتصاد در دانشگاه «کاستاریکا» و کسب جایزه بهترین پایان نامه سال، در سال ۱۹۷۴ از دانشگاه «ایزکس» انگلستان دانشنامه دکترای علوم سیاسی دریافت کرده است.

دغدغه او در این گفتار، صلح جهانی، امنیت بشری و توسعه انسانی است. وی تلاش می نماید میان جنوب ناتوان و شمال توسعه یافته همبستگی و رابطه سالم انسانی برقرار کند. دلسوزانه کشورهای صنعتی را برای مقابله با خطری که ممکن است در جهانی شدن، با افزایش فقر و نابرابری تمام ملتها و نوع بشر را در معرض تهدید جدی قرار دهد، به مشارکت می خواند.

امنیت، دموکراسی و عدالت در سطح

جهانی - است.

من می خواهم برخی از تغییرات اخیر اقتصاد سیاسی خودمان را که بر مبارزه ما برای دستیابی به صلح و توسعه انسانی تأثیر شگرفی گذاشته است، با شما در میان بگذارم، مطمئنم که شما بارها تصویر فروریختن دیوار برلین را دیده اید، گزارشگرانی را مشاهده کرده اید که پایان جنگ سرد را اعلان کرده اند و شنیده اید که دوران جدیدی آغاز شده است. در حقیقت

جهانی شدن تغییرات مهمی را در اقتصاد سیاسی به وجود آورده که به نوبه خود توسعه انسانی و جستجو برای صلح را تحت تأثیر قرار داده است. در تلاش برای دستیابی به دنیایی عادلانه و انسانی قلمرو جهانی شدن باید وسیع تر از پیشرفت تکنولوژی تجارت و انتقال سریع و روزافزون مردم و اطلاعات در نظر گرفته شود. چالشی که در این زمینه وجود دارد، پذیرش جهان وندی - اندیشمندان به

امروزه هیچ اصطلاحی در حد واژه «جهانی شدن» از اهمیت برخوردار نیست.

بسیاری از افراد احساس می‌کنند شایسته است که به طور منظم به «جهانی شدن» استناد کنند، اگرچه افراد کمی به خود زحمت می‌دهند این تعبیر را در مفهوم دقیق آن به کار برند. «جهانی شدن» نه تنها به شاخصه عصر ما تبدیل شده است، به نظر می‌رسد که در سرنوشت ما نیز نقشی تعیین کننده دارد. بی تردید پیشرفت تکنولوژی و ظهور تجارت پیشرفته، پیوند میان جوامع مختلف جهان را افزایش داده و امکان انتقال سریع مردم و اطلاعات را فراهم آورده است.

«جهانی شدن» اما حکایت از چندین پدیده برجسته دیگر نیز دارد؛ اقتصادهای سنتی در حال تغییرند، سیستم اقتصادی جدید برای برخی بدین معناست که برای آنها امکان سرمایه‌گذاری با چشم اندازی جهانی، به حداقل رساندن هزینه کار و به حداکثر رساندن میزان سود را فراهم می‌کند. برای بسیاری دیگر جهانی شدن به معنی از دست دادن کار، امنیت و در عین حال احیای دوران بیکاری‌هاست. ساختارهای مختلف حکومتی نیز باید خود را با «نظم نوین جهانی» وفق دهند.

دولت‌های سنتی خود را در برابر قراردادهای فراملی و سرمایه شناور عاجز می‌یابند. ۱/۵ تریلیون دلار که روزانه در اطراف کره زمین در جریان است، بسیار بیشتر از آن است که هرگونه سیستم نظارت عمومی رایج بتواند از عهده حسابرسی آن برآید.

این «جهانی شدن» هیولایی است در سیمای «ژانوس» که برای اشراف زاده‌ها خوشبختی فوق‌العاده‌ای ارزانی می‌دارد، در حالی که سهم تنگدستان چیزی جز بدبختی و ناامیدی نیست. تلاش جنون آمیز برای بدست آوردن سریع ثروت، شکافی بزرگ، اقتصادی نامطمئن و غیروابسته به نیروی کار انسانی و ناهمخوان با نیازهای انسان به وجود آورده است. سرمایه‌گذاری‌ها به صورت بلند مدت و با انگیزه کمک به راه‌اندازی شرکت‌های کوچک و کمک به مردم در جهت تقویت زیربنای اجتماعی آنها انجام نمی‌شود. در عوض بانکداران ارزشهای خارجی را در رقابت با یکدیگر خریداری و برای چند روز و یا حتی به مدت فقط چند ساعت سرمایه‌گذاری می‌کنند. این روند برای ثروتمندترین افراد سودهای سرسام آوری به بار می‌آورد، اما

اثر ویران کننده‌ای در ایجاد بی‌ثباتی و بدبختی از خود بر جای می‌گذارد.

اخیراً شاهدیم که نظم اقتصادی جهان دچار سراسیمگی و نوسان شده است. چنان که سرمایه داران ثروتمند در سیستم‌های اقتصادی آسیای شرقی پولشان را از دست داده‌اند. در اندونزی یا در برزیل، صاحب نظران و مدیران بانک‌ها از یک نوع «بحران» سخن به میان می‌آورند. اما حتی اکنون، فقط چند ماه بعد از آغاز کاهش تکان دهنده ارزش پول، به نظر می‌رسد اتفاق نظری به وجود آمده است که این تنزل فقط ضربه کوچکی به سیستم کارآمد وارد آورده است.

اما من به شما عرض می‌کنم که این سراسیمگی مالی در بحران بسیار عمیق‌تری ریشه دارد، بحرانی که در تحلیل مورد توافق کارشناسان نادیده گرفته شده است. به نظر من این یک بحران اقتصادی است که حدود یک و نیم میلیارد نفر به آب سالم دست رسی ندارند و یک میلیارد نفر به طرز فلاکت باری در خانه‌های غیر استاندارد زندگی می‌کنند. من معتقدم این بحران رهبری است که ما اجازه می‌دهیم روز به روز ثروت در دست افراد کمتری تمرکز یابد تا آنجا که دارایی

سه تن از ثروتمندترین افراد جهان بیشتر از مجموع درآمد چهل و هشت کشور از فقیرترین کشورهای جهان باشد. به نظر من این بحران اخلاقی است که گمانی می‌گوید: بسیاری از مردم آنقدر فقیرند که خدا را فقط می‌توانند به شکل یک قرص نان ببینند. در حالی که به نظر می‌رسد افراد دیگری فقط به خدای بوالهوسی ایمان دارند که «دست نامرئی» اش بازار آزاد را هدایت می‌کند. به نظر من این یک بحران اخلاقی است که روزانه ۴۰۰۰۰ کودک در اثر سوء تغذیه و انواع بیماری می‌میرند. از نظر من این بحران دموکراسی است که ۱/۳ میلیارد نفر با درآمد روزانه کمتر از یک دلار زندگی می‌کنند و در برنامه‌ریزی‌های عمومی به کلی در فقر بی پایان خود به فراموشی سپرده شده‌اند.

می‌دانیم که در زمان‌های بروز بحران بسیاری به تزلزل و تردید می‌افتند، آنها در چنین مواردی فقط به شرایط خود می‌اندیشند و از قبول مسئولیت‌های انسانی خود سرباز می‌زنند. اما این تصمیم غیرشجاعانه یک انتخاب است. این انتخاب ماست، البته ما گزینه دیگری نیز داریم. ما می‌توانیم به جای آن که اجازه دهیم ارزش‌های غالب خودخواهی،

افزون طلبی در قدرت نظامی و عشق به پول رواج یابد، راهی را انتخاب کنیم که به تحقق اصیل‌ترین آرمان‌های ما بینجامد. این به معنی تأیید برخی از شعارهای اخلاقی است که راهنمای عمل جوامع فضیلت مدار می‌باشد. این شعارها در این اواخر بسیار به سرعت به فراموشی سپرده شده است.



شعارهایی چون: هر کس حق دارد از کار در برابر مزد کافی بهره‌مند باشد، همگان مسئولیت دارند مدام فکر کنند و متناسب با محیط طبیعی زندگی کنند؛

همگان باید از فرصت مساوی برای دست یابی به منابع تحصیلی، فرهنگی و مالی برخوردار باشند.

ما در عین آن که به این اصول مسلم در گذشته نظر داریم، باید بیش از هر زمان دیگر در جهت توسعه امور اخلاقی خود تلاش ورزیم. در سال‌های اخیر، بعد از آن که جهان تجارب تلخ استعمار، نسل‌کشی و تنش ابر قدرت‌ها را پشت سر گذاشت، الگوهای تازه‌ای از انسان‌گرایی بین‌المللی ظهور کرده است. چالش نسل موجود پذیرش این جهان‌وندی - اندیشیدن به امنیت، دموکراسی و عدالت در سطح جهانی - است.

برداشتن نخستین گام در راستای جهان‌اندیشی مستلزم آن است که در تعریفی که از صلح ارائه می‌دهیم، افقی وسیع‌تر از خواسته‌های کوتاه بینانه امنیت ملی مد نظر می‌باشد. سازمان ملل متحد در برنامه‌ای که برای توسعه دارد ما را به تأمل در شرایط امنیت بشری فرامی‌خواند. تأکید بر این اولویت مرتب از طرف سازمان تکرار می‌شود. امنیت بشری صرفاً به اسلحه بستگی ندارد. این مسأله به حیات و کرامت انسان بستگی دارد. «اوسکار رومرو»، شهید السالوادوری این نظریه را

به فصاحت بیان کرد. او به مردم گفت: «تنها صلحی که خدا می‌خواهد صلحی مبتنی بر عدالت است».

به راستی چگونه می‌توان گفت صلح وجود دارد. در حالی که هزاران انسان وادار می‌شوند به کار در شرایط غیرانسانی تن دهند؟ چگونه می‌توان گفت صلح وجود دارد در حالی که در ایالات متحده امریکا بیشتر زندان ساخته می‌شود و کمتر مدرسه؟ چگونه می‌توان گفت صلح وجود دارد وقتی میلیون‌ها انسان گرسنه به سر می‌برند؟ آنانی که در عصر جهانی شدن در برابر تغییرات صلح‌آمیز در عرصه‌های اقتصاد، سیاست و اخلاق، مانع ایجاد می‌کنند، منازعات ناشی از نابرابری غیرقابل قبول را در آینده اجتناب‌ناپذیر می‌سازند.

دومین گام در جهان اندیشی این است که افراد از طریق تبادل نظر عمومی و شور فراگیر بهترین سیستم‌ها را برای زندگی مشترک خود به وجود بیاورند، نه صرفاً منافع قدرتمندترین افراد، تا بتوانند در مؤسسات سیاسی و اقتصادی که بر زندگی انسان تأثیرگذار است، به طور مؤثری اعمال نفوذ کنند.

هر یک از شما در قبال مبارزه برای

دست یابی به تضمین یک زندگی شرافت‌مندانه برای تمام مردم جهان، همیشه احساس تعهد داشته باشید، جای عزلت‌گزینی نیست، باید عزم را جزم کرد. اگرچه معضلات جهان ممکن است غیرقابل حل به نظر آید، شما باید مصمم باشید که در مبارزه علیه فقر و نابرابری نقش بگیرید. صرفاً مسأله نوع دوستی مطرح نیست، شما باید همبستگی‌تان را گسترش دهید. توجه شما نسبت به بهداشت و رفاه دیگران باید به تمام سرزمین‌ها گسترش یابد.

باید از حدود بی درد سر شهروندی سنتی فراتر رفته و خود را برای رویارویی با چالش‌های بین‌المللی امروز مهیا سازیم. در گذشته شاهد بوده‌ایم که کشورهای توسعه یافته در کشورهای در حال توسعه، با ادعای حمایت از دموکراسی، از گروهی کوچک ملی‌گرا و خود محور حمایت کرده‌اند.

ما دیگر نمی‌توانیم در چارچوب ملی‌گرایی صرف بیندیشیم. وقتی شما باور دارید که اداره زندگی مردم به دست خودشان اساس درست و قابل اطمینان برای ملت است، در حقیقت شما کرامت ذاتی و ارزش مردم - مردمی که برای

اعمال حق تعیین سرنوشت خود و ایجاد مدل توسعه خاص خود مبارزه می‌کنند - در سرزمین‌های دیگر به رسمیت می‌شناسید.

این مطلب در حقیقت ما را به سومین مؤلفه حیاتی جهان اندیشی می‌رساند: اصلاح نگرش‌ها، نسبت به عدالت اقتصادی سوگمندها، در این عصر ادغام شرکت‌های عظیم، اغلب این واقعیت نادیده گرفته می‌شود. این سهم از طرف بسیاری از سیاست‌گذاران و تاجران نادیده گرفته می‌شود که مخفیانه نظم اقتصاد جهان را براساس خودخواهی و منفعت شخصی قوام می‌بخشند. اما این واقعیت برای بسیاری از افراد فقیر و مردم کارگر در سراسر جهان کاملاً هویداست.

پاپ ژان پل دوم در سفر اخیرش به مکزیک، در اشاره به این وضعیت، با صرف نظر از ارزش‌های مذهبی و دموکراتیک، علیه سرمایه‌داری داد سخن داد. او استدلال کرد که «امروزه نسل بشر با اشکالی از بردگی مواجه است که نسبت به سیستم قدیمی بردگی، هم جدید و هم ظریف‌تر و نامرئی‌تر است... و از آزادی برای بسیاری از مردم دیگر چیزی جز یک کلمه تهی باقی نمانده است».

شاید چیزی که استثمار اقتصادی عصر ما را آزار دهنده‌تر می‌کند این واقعیت است که در کنار فلاکت‌های اقتصادی ثروت عظیم و فراوانی نیز وجود دارد. شهروندان ایالات متحده سالانه هشت میلیارد دلار صرف لوازم آرایشی می‌کنند (دو میلیارد بیشتر از هزینه لازم برای تأمین آموزش ابتدایی تمام مردم جهان). اروپایی‌ها سالانه یازده میلیارد دلار صرف خرید بستنی می‌کنند، اما ما می‌دانیم که فقط نه میلیارد دلار می‌تواند آب و بهداشت عمومی تمام مردم را برای مدت یک سال تضمین کند.

جامعه ما برای تغییر این گرایش‌های غیرقابل قبول باید به سیستم‌های جهانی از چشم‌انداز ستمدیده‌ترین جمعیت‌های جامعه جهانی نگاه کنند. جمعیت‌هایی که از نظر فرهنگی تحت استیلای دیگران قرار دارند و جمعیت‌هایی که از نظر اقتصادی در محرومیت به سر می‌برند. ما باید در باور خود از پذیرفتن راه حل‌های لطف‌آمیز و متکبرانه و یا سیاست کمک در حد رفع خطر نابودی، برای حل مشکلات جهان خودداری کنیم و در عوض جنبش‌هایی را تقویت کنیم که تلاش می‌کنند جمعیت‌های فراموش شده و محروم به

فعالان سیاسی تبدیل شوند.

سخن من این است که ثروتمندترین و قدرتمندترین ملت‌ها در مورد تقویت تجارت و سیاست‌های معاضدتی برای توانمند کردن جهان در حال توسعه، مسئولیت ویژه دارند. براساس گزارش UNICEF، از سال ۱۹۹۲ به این طرف هفت کشور از ثروتمندترین کشورهای جهان ۳۰ درصد از کمک‌های خود را قطع کرده‌اند. این بدان معناست که کمک‌های معاضدتی سالانه ۱۵ درصد کاهش یافته است.

بخشش بدهی باید بخشی از یک برنامه وسیع حمایت صرفاً بشردوستانه باشد. از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰ کشورهای بدهکار شمال ماهانه ۶۰۵ میلیارد دلار سود بدهی و ۶ میلیارد دلار اصل بدهی به طلب کاران جنوبی خود پرداخت کرده‌اند. این مبلغ مساوی است با کل هزینه‌ای که کشورهای در حال توسعه برای آموزش و بهداشت مصرف می‌کنند. با وجود آن میزان بدهی آنها در سال ۱۹۹۰ بیش از سال ۱۹۸۲ بود.

پرداخت بدهی در آفریقا، فقیرترین کشورهای جهان که تعهدات سخت خارجی مانع از سرمایه‌گذاری برای امنیت

بشری می‌باشد، طاقت فرساست. اما این مسأله در سایر نقاط دنیا نیز قابل توجه است. هندوراس و نیکاراگوا بیش از ده میلیارد دلار بدهی خارجی مشترک دارند. سال گذشته هر یک از دو کشور حدود یک میلیون دلار در روز برای ادای دیون خارجی پرداخت کردند.

بعضی استدلال می‌کنند که بخشیدن این بدهی‌ها به اختلال اقتصاد و اولویت‌های غیرعادلانه می‌انجامد. اما در این گونه استدلال‌ها چندین سابقه مهم نادیده گرفته می‌شود. ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ خلیج هفت میلیارد دلار بدهی مصر را بخشید. بریتانیای کبیر هنوز ۱۴ میلیارد دلار از وام‌های مربوط به دوران جنگ جهانی دوم را نپرداخته است. در حقیقت بسیاری از کشورهای در حال توسعه دیده‌اند که برخی از طلب کاران از وام‌های به تأخیر افتاده به عنوان اهرم فشار غیرعادلانه و مؤثر در مذاکرات تجاری استفاده کرده‌اند.

تلاش‌هایی که تاکنون در مورد وام‌های معاضدتی انجام شده است، کند و غیرمؤثر بوده است.

این نوع وام‌ها اغلب باعث شده است معیارهای محدودکننده‌ای در امور مالی، به

عنوان پیش شرط دریافت کمک، بر دریافت کنندگان تحمیل شود. همچنین، این شرط‌های سنگین اغلب در حمایت از سرمایه‌گذاران ثروتمند بوده است تا شهروندان فقیر. سخن من این است که برای پایان دادن به این محدودیت‌های بی‌ثمر و برای تضمین این که وام‌های بخشیده شده بیشتر برای تأمین سلاح‌های مرگبار مصرف شود، وام‌های تشویقی کنترل شده به کشورهای داده شود که هزینه نظامی خود را کاهش می‌دهند و بودجه را به توسعه انسانی اختصاص می‌دهند. بنابراین، بسیار خوشحالم از این که «سچین» نخست‌وزیر کانادا، با اثبات نقش خود به عنوان رهبری واقعی، در زمینه بخشش بدهی از چنین رویکردی حمایت می‌کند. در حقیقت تصمیم کانادا نشانه امیدوارکننده‌ای است از این که توسعه یافته‌ترین ملت‌ها، در نشست آینده سران هشت کشور صنعتی در آلمان، به این جهت حرکت خواهند کرد.

در حالی که تنظیم سیاست‌های عادلانه، کمک و بخشش بدهی‌ها، محورهای مهمی از مبارزه ما را برای توسعه انسانی تشکیل می‌دهد، ما باید تلاش‌های خود را بر کنترل معضل صنایع

نظامی، به دور از محدودیت‌های دموکراتیک و معیارهای بشردوستانه، متمرکز کنیم. بدون شک اولویت دادن به هزینه نظامی که امروزه در سطح جهان رواج یافته است، نشانگر بزرگ‌ترین انحراف است. در هند و پاکستان، در اندونزی و صحرای آفریقا، در یوگسلاوی سابق و بسیاری از کشورهای دیگر بودجه‌های هنگفت نظامی به محرومیت شدید و رنج بشری انجامیده است. متأسفانه نیمی از دولت‌های جهان منابع خود را بیشتر صرف امور دفاعی می‌کنند تا برنامه‌های بهداشتی. یک چنین انحرافی در صرف بودجه ملی باعث افزایش فقر و تأخیر در توسعه انسانی می‌شود. جنگ و آمادگی برای جنگ یکی از بزرگ‌ترین موانع پیشرفت بشر و ترویج‌کننده دور باطل گسترش سلاح، خشونت و فقر است. برای درک هزینه واقعی که نظامی‌گری بر بشر تحمیل می‌کند و درک تأثیر واقعی فروش کنترل شده اسلحه در دنیای امروز، باید بدانیم که جنگ نه تنها بلایی ویرانگر و تخریب‌کننده است، بلکه زمینه سرمایه‌گذاری بشر دوستانه را نیز از بین می‌برد. جنگ جنایتی است علیه هر کودکی که بیشتر غذا می‌خواهد تا سلاح.

جنگ جنایتی است علیه هر مادری که بیشتر به واکسن نیاز دارد تا میلیون‌ها دلار برای تهیه ابزار جنگ. ۷۸۱ میلیارد دلاری که در سال ۱۹۹۷ برای اسلحه و سرباز صرف شده تراژدی جهانی است. اگر سالانه فقط ۴۰ میلیارد دلار از هزینه نیروهای نظامی را به سمت برنامه‌های فقرزدایی هدایت می‌کردیم، در طول ده سال، تمام جمعیت جهان از خدمات اولیه اجتماعی از قبیل تحصیل، مراقبت‌های بهداشتی، تغذیه، آب شرب و امکانات بهداشتی برخوردار می‌شدند. ۴۰ میلیارد دیگر آن در طول ده سال برای تمام افراد روی زمین زمینه درآمد بالاتر از سطح خط فقر کشورهای مربوطه، فراهم می‌کرد. نکته تکان دهنده این است که ۸۰ میلیارد دلار بودجه مذکور که می‌تواند برای بشر حیات بخش باشد، فقط ده درصد هزینه دفاعی سالانه جهان را تشکیل می‌دهد.

رهبران جهان دیگر نباید به سرمایه‌گذاری نظامی گرا به عنوان معیار تأمین رفاه ملی بنگرند. آنها باید از تلاش‌های چند جانبه‌ای که بر درک طبیعت پیچیده و سیاسی شده مسایل امنیت امروزی مبتنی است، استقبال کنند. یکی از عناصر کلیدی چنین هدفی کنترل

توزیع بی‌وقفه سلاح در سراسر جهان خواهد بود.

فروش اسلحه تجارت بزرگی است، هزینه نظامی در کشورهای صنعتی، در کل، پایین‌تر از دوران اوج آن در ده سال قبل است، اما پیمان کاران در این کشورها به تولید اسلحه، به قیمت میلیاردها دلار، ادامه می‌دهند و در حقیقت بر میزان صدور اسلحه افزوده‌اند. مشتریان جدید آنها کشورهای ضعیفی از دنیای در حال توسعه هستند با مناطقی که اکنون عمده‌ترین درگیری‌ها در آنها رخ می‌دهد. از این جهت نقش ایالات متحده به عنوان یک مورد استثنایی برجسته‌تر از همه است، اما از نظر ضعف اخلاقی در خط مشی سیاسی، به هیچ وجه این کشور منحصر به فرد نیست. در حال حاضر ایالات متحده آمریکا عهده‌دار ۴۳ درصد کل اسلحه‌ای است که در دنیا به فروش می‌رسد. از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷، ۸۵ درصد اسلحه‌ای که ایالات متحده به جهان در حال توسعه فروخته است، در اختیار دولت‌های غیردموکراتیک قرار گرفته است.

ما به عنوان جامعه‌ای جهانی به شدت نیازمندیم که برای یافتن راه حل‌های درست برای مسائل دفاعی کنونی و اتخاذ

سیاست‌های معطوف به امنیت بشری، در جهت محدود کردن امکان دسترسی و گسترش سلاح‌های مرگبار، با هم کار کنیم. کانادایی‌ها قبلاً با نقش مهمی که در انتقاد پیمان «اوتادا» (پیمانی که سال گذشته در مورد مین‌های زمینی امضا شد) ایفا نمودند، در صف اول کسانی قرار گرفتند که گام مهمی را در این جهت برداشتند. اما جامعه بین‌المللی باید موفقیتی را که در ابتکار مربوط به مین‌های زمینی به دست آورد، در طرح‌های ابتکاری پیچیده‌تر برای کنترل سلاح نیز به دست بیاورد.

به همین دلیل من از طرح یک قانون بین‌المللی برای کنترل انتقال تمام سلاح‌های غیرهسته‌ای حمایت کرده‌ام. براساس این موافقتنامه جهت هرگونه تصمیم برای صدور اسلحه در مورد کشوری که مقصد نهایی است، چندین خصوصیت در نظر گرفته خواهد شد. کشور دریافت‌کننده باید از نظام دموکراسی مبتنی بر انتخابات آزاد و عادلانه، حاکمیت قانون، کنترل نیروهای مسلح توسط غیرنظامیان برخوردار بوده و کنوانسیون‌های پذیرفته شده در مورد شکنجه، حقوق مدنی و تجاوز بین‌المللی را رعایت کند. علاوه بر این، تمام کشورها

ملزم خواهند بود خرید اسلحه خود را به سازمان ملل گزارش دهند.

بسیاری می‌گویند چنین قانونی غیرعملی است؛ غیرعملی به این دلیل که چنین قانونی بیشتر ناظر بر زندگی انسان‌هاست تا ایجاد بازار آزاد برای کسب سود، غیرعملی به این دلیل که پاسخی است به نیاز فقرایی که فریادشان بیشتر به خاطر مدرسه و دکتر بلند است تا در حمایت از دیکتاتورهای متقاضی اسلحه و هواپیماهای جنگی.

بلی، در عصر آژمند و طمع هر نظریه درستی غیرعملی تلقی می‌شود. اما من در انتقاد از وضع هولناک موجود و حمایت از قانون بین‌المللی کنترل انتقال اسلحه، تنها نیستم. برندگان جایزه صلح نوبل، «الی ویسل»، «بتی ویلیامز» و «دالای لاما»، سال گذشته در ارائه طرح این قانون با من همراه بودند. همینطور «ژوزه راموس هورتا»، عضو سازمان بین‌المللی کمیته آمریکایی خدمات دوستان و سازمان بین‌المللی فیزیکدانان برای پیشگیری از جنگ هسته‌ای. بعد از آن نیز «بیشاب دسموند توتو»، «ریگور برتامنجو» و «ادمینتور «لخ والس»، «ادولفو هرزاسکوئل»، «مادید ماگور»، «نورمن

بورلوق»، «ژوزوف راتبلیت»، «جودی ویلیامز» و «جان هیوم» یکی از برندگان جایزه صلح نوبل سال گذشته، به این گروه

برندگان جایزه صلح نوبل از این قانون استقبال کرده‌اند. اما مهم‌تر از آن، هزاران تن از افراد مستقل و رهبران گروه‌ها و جوامع اظهار داشته‌اند که به نظر

آنها قانون کنترل انتقال

سلاح نه یک

عقیده اخلاقی

صرف، بلکه یک

ضرورت سیاسی

است. این مردم

و قدرت باور

آنهاست که

امکان را به فعلیت و

نظریات غیرعملی را به

واقعیت تبدیل می‌کند.

قانون بین‌المللی کنترل انتقال اسلحه

براساس تلاش‌های محلی در جهت کنترل

فروش سلاح شکل می‌گیرد. اگرچه

کارهای زیادی باقی است که باید انجام

شود، فعالان در این زمینه به پیشرفت‌های

واقعی دست یافته‌اند. وزرای خارجه

اتحادیه اروپا در بیست و پنجم ماه

می سال گذشته در مورد چارچوب

اصلی نخستین قانون کنترل صادرات

اسلحه، به توافق رسیدند که اکنون باید

اجرا و در موارد مختلفی که از اهمیت

غیرعملی پیوستند. در مجموع ۱۷ نفر از



بیشتر برخوردار است، تقویت شود.

این گام‌ها می‌تواند دلیل امیدآوری باشد. بنابر این، افرادی که در این زمینه فعالیت دارند باید استقامت کنند تا مقررات بین‌المللی مستحکمی تصویب و به اجرا درآید. ما می‌دانیم که لابی‌های صنایع نظامی تمام تلاش شان را به کار خواهند بست تا قوانین کنترل انتقال اسلحه را تضعیف و راه‌های فراوانی برای فرار در آن بگنجانند. بنابراین، آنان که در اینجا حضور دارند و کسان زیاد دیگری مثل شما باید فشار عمومی به وجود بیاورند تا نمایندگان منتخب را به عمل جدی و قاطعانه وادارد.

دوستان من! وقتی ولتر دویست سال قبل ابله را نوشت، دقیقاً بر مسئولیت‌هایی که جامعه گسترده جهانی به وجود می‌آورد، واقف بود. در این کتاب «ابله» با برده‌ای از امریکا روبرو می‌شود که یک پا و یک دست خود را از دست داده است. دست برده در برخورد با ماشین خطرناکی در کارخانه نیشکر قطع شده و ارباب بی‌رحم پایش را برای آن که از کارخانه فرار نکند، قطع کرده است. همچنان که «ابله» به دست و پای قطع شده برده بینوا نظر دوخته است، او می‌گوید: «این قیمت واقعی نیشکری است که شما در اروپا

مصرف می‌کنید».

اگر اخلاق در دوران ولتر به جهان اندیشی حکم می‌کند، تصور کنید در عصر جهانی شدن حکایت از چه قرار خواهد بود. شما کانا‌دایی‌ها برای آن که دریابید که در سیستم جهانی‌ای شرکت دارید که برای برخی ثروت هنگفت و برای بسیاری دیگر بدبختی به بار می‌آورد، کافی است به برچسب لباس‌هایتان نگاه کنید. کارگران پوشاک خارجی فقط برای سیرکردن شکم شان تقلا می‌کنند. مساله این نیست که شما درگیر چالش‌های اخلاقی جهانی شدن خواهید بود یا خیر، مساله این است که چه نقشی خواهید داشت. آیا شما با بی‌تفاوتی‌تان در بی‌عدالتی‌ای که توضیح دادم، شریک خواهید بود؟ یا با عمل و روش‌تان پشتوانه‌ای خواهید بود برای جبهه‌آنانی که برای امنیت بشر مبارزه می‌کنند؟

در دوران ما جنگ سرد پایان یافته و تضادهای بیش از حد دست و پاگیر ناشی از آن دیگر از میان رفته است. اکنون هیچ دولتی نمی‌تواند از امثال استالین، بولبوت، سوهارتو و پینوشه دفاع کند. به علاوه، جهان دوران جدید امکانات بی‌نظیری را برای وحدت انسانی عرضه می‌دارد. اگر

جهانی بیندیشیم، می‌توانیم از اوج قابلیت و توانایی‌های اخلاقی و دینی جهان در حمایت از اهمیت حقوق بشر، محیط زیست و اعتبار کار ارزشمند استفاده کنیم. در برنامه مربوط به توسعه انسانی فرصتی را که جهانی شدن فراهم می‌کند باید شناخت، در چنین برنامه‌ای باید از موفقیت‌های اخلاقی امروز نیرو و الهام گرفت زیرا دهه گذشته در عین آن که شاهد لایه‌های مختلفی از فقر و رنج آلوده نظامی‌گری و زوال بود، نمونه‌هایی از احساس همبستگی انسانی را نیز برای ما جلوه‌گر ساخت. ما تجمع زنان را در پکن

برای به دست آوردن حقوق شان مشاهده کرده‌ایم، شاهد دوره جدیدی از استقرار صلح در امریکای مرکزی بوده‌ایم و «نلسون ماندلا» را دیده‌ایم که مردم آفریقای جنوبی را از وحشت آپارتاید رهانیده است. انسان گرایان برآنند که نباید اجازه داد جهانی شدن براساس نظریه‌پردازی‌های متداول و نابرابری‌های بی‌پایان تعریف شود. موفقیت‌های اخلاقی به دست آمده و موفقیت‌هایی که به دست خواهد آمد، باید شاخصه عصر کنونی ما باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* منبع :

<http://www.yorca.ca/carlac/pafers/pdf/arias.htm>